ادامه از صفحه ۷

ای‌مرز پرگهر

۱۰

من می‌نویسم از فردا
[...]
رسمًا به مجمع فضلای فکور و فضله‌های فاضل روشنفکر
و پیوان مکتب داغ داغ تازاغ تازاغ بپیوندم
و طرح اولین رمان بزرگم را
که در جوانی سنه یکهزار و ششصد و هفتاد و هشت شمسی تبریزی
رسمًا به زیر دستگاه تهی‌دست چاپ خواهم رفت
بر هر دو پشت شصتصد و هفتاد و هشت پاکت اشنوی اصل ویژه بریزم

۱۱

من می‌نویسم از فردا
با اعتماد کامل
به این حال که شصت و هفتاد و هشت دوره به یک دستگاه مسند مخمل پوش
در مجلس تجمع و تامین آنیه
یا مجلس سیاس و تنامیه‌مان کنم
زیرا که من تمام مندرجات مجله هو و دلش- و تملق و کرنش را می‌خوانم
و شیوه «درست نوشتن» را می‌دانم

۱۲

من در میان توده سازنده‌ای قدم به عرصه هستی
نهادم
که گرچه نان ندارد، اما جای‌اش آن
میدان دید بالا و سیاسی دارد
که مرزهای فعلی جغرافیایش
از جانب شمال، به میدان بر طرانون و سبز تیر
و از جنوب به میدان بلشتی اعدام
و در مناطق بر از دحام، به میدان نوبخانه رسیده ست
وخدا را شکر، در تمام دوران حکومت امن امنیتش
از صبح تا غروب، ششصد و هفتاد و هشت قوی، قوی‌هیکل گچی
به اتفاق ششصد و هفتاد و هشت فرشته
-آنهم فرشته از خاک و گل سرشته-
به تبلیغ طرح‌های سکون و سکوت مشغولند

۱۳

فاتح شدم بله فاتح شدم
پس زنده باد ۶۷۸ صادره از بخش نیلو ساکن تهران
که در پناه پشتکار و اراده
به آجیتان مقام رفیعی رسیده است. که در چارچوب پنجره‌ای
در ارتفاع ششصد و هفتاد و هشت متری سطح زمین قرار گرفته ست
و افتخار این را دارد
که می‌تواند از هر اتاق
که می‌خواهد در همان دریچه - نه از راه پلکان-
خود را
دیوانه‌وار به دامان مهربان مام وطن سرنگون کند
و آخرین وصیتش اینست
که در اتاق ششصد و هفتاد و هشت سکه، حضرت استاد آبراهام صهبا
مرثیه‌ای به قافیه کشک در رثای حیاتش رقم زند

عطف کتاب

یادنامه منوچهر آتشی

ایرج شهبازی، فاطمه جعفری
چاپ اول: ۱۳۹۲
۱۵۰۰۰ تومان

داستان‌های منشوی معنوی

ایرج شهبازی، فاطمه جعفری
چاپ اول: ۱۳۹۲
۱۵۰۰۰ تومان

بازگشت

«سیاب خوشبختی» شامل چهار داستان از ایریک امانوئل‌شمیت است که با انتخاب و ترجمه سلیقه حالری به فارسی برگردانده شده است. داستان‌های این مجموعه عبارتند از: «سیاب خوشبختی»، «بازگشت»، «دستکش» و «بلوی گل‌بدست». ایریک امانوئل شمیت در این چهار داستان کوتاه به مانند دیگر آثارش، به واکاوی شخصیت‌ها و روابط میان آن‌ها پرداخته است. در این داستان‌ها گاه به تزلزل خویشتن یک زن پرداخته‌شده و گاه به غفلت یک مرد و گاه به نیروی خاطرات که در مرز میان واقعیت و تخیل و حقیقت و فرو نوسان‌اند. پیش از این، کتاب‌های دیگری از ایریک امانوئل‌شمیت با ترجمه حالری به توسط نشر قطره منتشر شده بود. آثاری مثل «عشق لزوم»، «اتاق اسرارآمیز»، «مهمانسرای دو دنیا»، «دوریک یا تئاتر بلوار»، «خردجدایت‌های زنانشوهری» که همگی نمایشنامه‌اند و همچنین مجموعه داستانی به نام «یک روز قشنگ بارانی».

اسباب خوشبختی

اریک امانوئل‌اشمیت
مترجم: شهلا حائری
۷۵۰۰۰تومان

عطف کتاب

یادنامه منوچهر آتشی

یادنامه منوچهر آتشی
محمد ولی‌زاده
نشر: داستان‌سرا
۱۲۰۰۰ تومان

چگونگی شکل‌گیری این کتاب شرح داده شده است. پس از آن، کتابشناسی منوچهر آتشی آمده است و بعد از این کتابشناسی، زندگینامه خودنوشت او در فصل بعدی با عنوان «شعلهٔ دیگر» نقد و نوشته‌هایی بر مجموعه شعرهای منوچهر آتشی را می‌خوانیم. گردآورنده همانطور که خود نیز در مقدمه کتاب توضیح داده است، به پایان هر یک از این مقالات و یادداشت‌ها شعرهایی را هم از آتشی افزوده است. شعر القیمی در اواخر «آک» نوشته محمدعلی سپانلو، در چشم‌های همیشه بیدار منوچهر آتشی، نوشته حافظ موسوی، «دیدن از چشم شعر» نوشته محمد مختاری، و «چایی برای ریشه‌های شب» نوشته بهزاد خواجات از جمله نقدها و یادداشت‌هایی است که در این فصل آمده در فصل پایانی کتاب نیز اشعار و نوشته‌هایی را درباره منوچهر آتشی می‌خوانیم که پس از مرگ او نوشته شده‌اند که از این جمله است به یاد منوچهر آتشی، از زندیاد سیمین دانشور، «چند خاطره از منوچهر آتشی»، از زنده‌یاد رضا سید حسینی، «بنج رباعی» از یهلالدین خرمشاهی و «به منوچهر آتشی» از سیمین بهبهانی

گزیده اشعار ریلکه

«قربانی گل‌سرخ» برگزیده‌ای است از اشعار راینر ماریا ریلکه، شاعر نامدار آلمانی که با ترجمه زهرا ماحوزی منتشر شده است. این کتاب شامل ۲۴ شعر از ریلکه است که به‌صورت سه‌زبانه (فارسی، انگلیسی و آلمانی) منتشر شده. در آغاز کتاب مقدمه‌ای کوتاه درباره زندگی ریلکه چاپ شده و همچنین توضیحی از مترجم درباره نحوه انتخاب اشعار این کتاب و چگونگی ترجمه آنها مترجم در توضیح خود می‌نویسد: این اشعار نه به تمامی و یکدست از درخشان‌ترین آثار شاعر در زبان آلمانی برگزیده شده‌اند، و نه از موفق‌ترین قطعات او، بلکه آنچه در این گزینش ملاک بوده، قابلیت شعر برای تولد در زبان دیگر بوده است. وسواس مترجم همواره بر این بوده که برگردان اشعار به فارسی حتی‌ها به شد شعر فارسی باشد یا تاکید بر موسیقی کلام که از ویژگی‌های بارز شعر ریلکه است.

قربانی گل‌سرخ

رایینر ماریا ریلکه
مترجم: زهرا ماحوزی
نشر: داستان‌سرا
۳۵۰۰۰ تومان

گفت‌وگو با اصغر ضرابی، در آستانه سالمرگ فروغ فرخزاد:

شعر فروغ، صید حضور است

عکس: محمد موحدی

گروه ادبیات: اصغر ضرابی از منتقدان و روزنامه‌نگاران قدیمی و البته فارسی‌دان است و به گفته خودش، «عمرش را در خواندن حافظ تلف کرده است»، ضرابی به دلیل همین تسلط بر زبان فارسی در گفت‌وگو نیز مدام حرف‌های دیگران و خود را اصلاح می‌کند و حتی اصرار دارد که این گفت‌وگو نیز به صورت محاوره‌ای منتشر شود. ضرابی علاوه بر ادبیات در حوزه فلسفه نیز سال‌ها مطالعه داشته و شاگرد احمد فردید و در تیرماه سی‌ام شاگرد علامه‌طباطبایی بوده است. او دوراتی که در نشریات جوان‌ساز اندی دهه‌های ۴۰ و ۵۰ به خصوص مجله «فردوسی»، فعالیت داشته، مباحثه‌ها و گفت‌وگوهای متعددی با نویسندگان و شاعران مطرح ایرانی انجام داده و در بسیاری از محافل ادبی نیز حضور داشته است. گفت‌وگوهای او با بهرام صادقی، احمد شاملو، مصطفی رحیمی، داریوش آشوری، احسان نراقی، دکتر منصور وصیاری دیگر از روشنفکران و نویسندگان ایرانی همچنان قابل توجه و مرجع‌اند. به خصوص گفت‌وگوی مفصل او با احمد شاملو که در چند شماره مجله فردوسی به چاپ رسید.

چراکه این اولین گفت‌وگوی مفصلی بود که با شاملو انجام شده است. در سال ۱۳۵۱ بخشی از گفت‌وگوهای ضرابی در کتابی با عنوان «مجموعه مباحثه‌های علی‌اصغر ضرابی» توسط انتشارات بابداد به چاپ رسید. این کتاب شامل مباحثه‌هایی با امیر حسین آریان‌پور، داریوش آشوری، علی‌اکبر ترابی، احسان نراقی و چند چهره معاصر دیگر است. امیرحسین آریان‌پور مقدمه‌ای بر این کتاب نوشته و آنجا ضرابی را با «یادگار» دخلو حضوری» یا «نقد شفاهی» در ادبیات معاصر ایران معرفی کرده است. مباحثه‌های ضرابی با شماری از چهره‌های شاخص دیگر یا عنوان «جدال با مدعی» به چاپ رسید. چهره‌هایی مثل احمد شاملو و نیز گفت‌وگوهایش با چهره‌های مهم ادبی در سال‌های پیش از انقلاب، در جریان رونق شکل‌گیری جریان‌های ادبی آن دوران بوده است. به همین دلیل در آستانه سالمرگ فروغ فرخزاد، با دو ویژگی شعر فروغ و نیز تفاوت‌ها و با دیگر شاعران هم‌دوره‌اش به گفت‌وگو نشسته‌ایم. ضرابی در این گفت‌وگو، انتقاداتش از بسیاری شاعران معاصر را بی‌پرده مطرح می‌کند و آنها را «شاعران برنجی» می‌نامد؛ شاعرانی که به گفته او، پایی در سنت کلاسیک شعر فارسی دارند و پایی هم در شعر مدرن و ضمنا دچار نوعی فوبیا هم هستند: «هنوز هم بسیاری از شاعران معاصر ما مبتلا به فوبیا هستند. فوبیا قفط ترس‌های بیمارگونه نیست و شاعران ما از اینکه مورد پذیرش قرار نگیرند خیلی واهمه و وحشت دارند»، به اعتقاد ضرابی، فروغ هم در آثار اولیه‌اش در شمار این شاعران بود اما بعدتر و به واسطه آشنایی‌اش با ابراهیم گلستان، از دست شاعران برنجی بیرون آمد و به دنیای دیگر پا گذاشت. او همچنین می‌گوید اگر فروغ امروز زنده بود، با توجه به وضعیت امروزین شعر، دیگر شعر نمی‌گفت: «عمرش را نکرد. آشنایی من با فروغ اگرچه کوتاه بود اما جلسه‌هایی طولانی به‌خصوص در خانه اسماعیل شاهرودی و منوچهر شیبانی داشتیم. اگرچه کوتاه بود اما جلسه‌هایی طولانی به خصوص در خانه اخوان ثالث و اسماعیل شاهرودی داشتیم. از این شناخت که من گویم فروغ به اینجا می‌رسید که امروز دیگر شعر نمی‌گفت، ضرابی این روزها در مطبوعات به سوء برداشتی مشغول است.

تازه‌های نشر قطره

مثنوی معنوی برای فارسی آموزان

«داستان‌های مثنوی معنوی»، عنوان کتابی است از ایرج شهبازی و فاطمه جعفری که برای فارسی‌آموزان غیرایرانی و ایرانیان نوآموز تالیف شده است. به اعتقاد مولفان کتاب، مثنوی معنوی برای کسانی که با زبان فارسی آشنایی چندانی ندارند دشوار و دیریاب است و از این رو لازم است که با رویکردهای نوین آموزشی، به این کتاب پرداخت تا کتاب‌هایی فراهم آید که در عین حال که مطالب آنها سطحی و بی‌مایه نیست، از پیچیدگی‌ها و دشواری‌های معمول به دور باشد و امکان آشنایی غیرایرانی‌ها و نیز ایرانیان نوآموز، فراهم آید. این کتاب با همین هدف تدوین شده و شامل ۲۰۰درس، همراه با تمرین‌هایی متنوع است. هر درس از بخش‌های زیر تشکیل شده است: «ترجمه‌ی متن اصلی به نثر روان امروزی، متن داستان‌ها و نیز ۳۰۰لغات دشوار مثنوی، مقدمه‌ای هم درباره مولوی و مثنوی معنوی در ابتدای کتاب قرار دارد و واژه‌نامه‌ای مفصل هم در پایان کتاب آمده است. در مقدمه، به‌صورت کوتاه در مورد احوال، آثار و اندیشه‌های مولوی و ویژگی‌های سبکی مثنوی معنوی بحث شده است اما متن اصلی هر درس یکی از داستان‌های مثنوی است. هریک به اتفاق شصت و هفتاد و هشت فرشته و یک فرشته مرگ به کمک می‌آیند تا از جمله این چنین داستان‌ها، «ایرانیان نوآموز» را به یکسی از موضوعات مهم مثنوی که غالبا از مسایل مهم زندگی نیز هستند، اختصاص دارد؛ موضوعاتی مثل آرزو و امید، تقلید، دوستی و عشق، غم و شادی، دانش و معرفت، خودشناسی، فراغکسی، جنگ و صلح و مانند آنها. پیش از هر درس پرسش‌هایی درباره موضوع اصلی درس مطرح شده است که تو خوانده به این پرسش‌ها و بحث و گفت‌وگو پیرامون آنها می‌تواند از راز نظر ذهنی برای خواندن داستان آماده کند. همچنین در پایان هر درس، دو متن برای خواندن بیشتر قرار گرفته است. این متن‌ها از نظر کوتاهی و بلندی با متن اصلی درس هماهنگ نیستند و ممکن است از آن کوتاهتر یا بلندتر باشند. اما بلندترین داستان‌های این بخش‌ها نیز ۲۴بیت بیشتر ندارند. همچنین واژه‌نامه مفصلی که در پایان کتاب آمده خوانده را از مراجعه به فرهنگ‌ها بی‌نیاز می‌کند.

داستان‌های مثنوی معنوی

ایرج شهبازی، فاطمه جعفری
چاپ اول: ۱۳۹۲
۱۵۰۰۰ تومان

اکثر شعرهای موخرغ فروغ نشان می‌دهد که اینها ادبدشت‌هند توسط ابراهیم گلستان است. گلستان روشنفکر تراز اول و تا حدودی بی‌دیل ایران است و یکی از باشعورترین و فیهم‌ترین روشنفکران و هنرمندان معاصر ماست. حالا منهای تبختر و تفرعنش، «آیدا» هم وقتی با شاملو زندگی می‌کند، زندگی شاملو را دیت می‌کند و نه شعر شاملو را

❗ یعنی به‌نظر شما جهان بیزرگ در شعر فروغ تحت‌تاثیر ابراهیم گلستان ایجاد شد؟

شعر فروغ اشراقیت سیاسی یا اشراقیت اجتماعی ندارد. یعنی در شعر او شعارهای قاطی سیاسی و اجتماعی نمی‌شود. نبرد بین من او و من شعرایش تن‌بدتن است. نه فرمایشی. فروغ می‌خواست که من شعری را سوراخ می‌کرد. البته کسی و یا «تولدی دیگر» و نه قبل از آن. شعر فروغ قبل از «تولدی دیگر» شعری درجینی است و اصلا قبل بحث نیست. من خیلی جون بودم که با فروغ آشنا شدم و یکی از افسوس‌های زندگی‌ام این است که آشنایی‌ام با او خیلی کوتاه بود. در فاصله سال‌های ۴۱ تا ۴۵. حتی در آن زمان که به مجله «ادبیات» مجله پنج‌ریالی می‌گفت اما ما در مرگش عکس را روی جلد چاپ کردیم.

فروغ بسیار کنجکاو بود. یادم مانده وقتی این بیت فاخر محی‌الدین عربی، «قد صار قلبی قابلاً کل صوره/ فمرعًی لغزان ودیر لرهبان/ را خواندم -فروغ که سواد عربی نداشت- آنقدر کنجکاو شد که فرار شد او را به مرحوم مدرس‌رضوی معرفی کنم یا حتی ببرم نزد استاد خودم مرحوم علامه‌طباطبایی. چیزی که در شناخت ادب ما لازم است دانستن زبان عربی است و کسی که عربی نداند اصلا زبان و ادبیات فارسی را نمی‌داند. به هرحال از استادم علامه‌طباطبایی که سه‌عدر و اهمال نظرش متال‌ذبی است، اجازه خواستم و فروغ حاضر شد حتی به‌طور محجبه پیش ایشان برود.

شعر فروغ از نظر تکنیک و حتی در زمینه عروض و بحور و اوزان بسیار قابل‌توجه است. بزرگ‌ترین ویژگی بزار شعر او این است که می‌خواهد «موجنگی» باشد و نه «موج‌سواره». در حالی‌که شعر کسی مثل سهراب سپهری همان‌طور که قبلا هم گفته‌ام صرفا مونتاژکردن و بالاکس‌کردن تصویرها و در برخی موارد استعاره‌های مکنیه است. به خود سپهری هم گفتم که وقتی «کار ما نیست شناسایی راز گل سرخ» را می‌خوانی، فکر می‌کنی لوبالحسن خرقانی یا لوسعید لوبالخیر این را گفته و حتی خودش هم معنی دقیق و واقعی آن را نمی‌دانست. اما «هشت کتاب» را امروز کادو می‌دهند و بپینید تیراژ آن چقدر است. در حالی‌که ۹۰درصد خوانندگان سپهری اصلا نمی‌دانند او چه گفته. ببینید کار به کجا رسیده! اما شعر فروغ پس از آشنایی با ابراهیم گلستان، شعری کاملا متفاوت می‌شود.

❗ آیا موافقید آگاهی در شعر فروغ تحت‌تاثیر زندگی خود اوست و نه یک فرایش مکتبی که از بیرون به شعرهای او تحمیل شود؟

شعر فروغ اشراقیت سیاسی یا اشراقیت اجتماعی ندارد. یعنی در شعر او شعارهای قاطی سیاسی و اجتماعی نمی‌شود. نبرد بین من او و من شعرایش تن‌بدتن است. نه فرمایشی. فروغ می‌خواست که من شعری را سوراخ می‌کرد. البته کسی و یا «تولدی دیگر» و نه قبل از آن. شعر فروغ قبل از «تولدی دیگر» شعری درجینی است و اصلا قبل بحث نیست. من خیلی جون بودم که با فروغ آشنا شدم و یکی از افسوس‌های زندگی‌ام این است که آشنایی‌ام با او خیلی کوتاه بود. در فاصله سال‌های ۴۱ تا ۴۵. حتی در آن زمان که به مجله «ادبیات» مجله پنج‌ریالی می‌گفت اما ما در مرگش عکس را روی جلد چاپ کردیم.

فروغ بسیار کنجکاو بود. یادم مانده وقتی این بیت فاخر محی‌الدین عربی، «قد صار قلبی قابلاً کل صوره/ فمرعًی لغزان ودیر لرهبان/ را خواندم -فروغ که سواد عربی نداشت- آنقدر کنجکاو شد که فرار شد او را به مرحوم مدرس‌رضوی معرفی کنم یا حتی ببرم نزد استاد خودم مرحوم علامه‌طباطبایی. چیزی که در شناخت ادب ما لازم است دانستن زبان عربی است و کسی که عربی نداند اصلا زبان و ادبیات فارسی را نمی‌داند. به هرحال از استادم علامه‌طباطبایی که سه‌عدر و اهمال نظرش متال‌ذبی است، اجازه خواستم و فروغ حاضر شد حتی به‌طور محجبه پیش ایشان برود.

شعر فروغ از نظر تکنیک و حتی در زمینه عروض و بحور و اوزان بسیار قابل‌توجه است. بزرگ‌ترین ویژگی بزار شعر او این است که می‌خواهد «موجنگی» باشد و نه «موج‌سواره». در حالی‌که شعر کسی مثل سهراب سپهری همان‌طور که قبلا هم گفته‌ام صرفا مونتاژکردن و بالاکس‌کردن تصویرها و در برخی موارد استعاره‌های مکنیه است. به خود سپهری هم گفتم که وقتی «کار ما نیست شناسایی راز گل سرخ» را می‌خوانی، فکر می‌کنی لوبالحسن خرقانی یا لوسعید لوبالخیر این را گفته و حتی خودش هم معنی دقیق و واقعی آن را نمی‌دانست. اما «هشت کتاب» را امروز کادو می‌دهند و بپینید تیراژ آن چقدر است. در حالی‌که ۹۰درصد خوانندگان سپهری اصلا نمی‌دانند او چه گفته. ببینید کار به کجا رسیده! اما شعر فروغ پس از آشنایی با ابراهیم گلستان، شعری کاملا متفاوت می‌شود.

❗ تا نکنون نقدهایی درباره شعرهای فروغ فرخزاد نوشته شده، نظرتان در مورد این نقدها چیست؟

نقد محمد حقوقی در مجموعه شعر زمان ما، تا حدودی نقد قابل ملاحظه‌ای است. البته پیش از آن رضا براهنی درباره شعر فروغ نوشته بود و من هم چیزهایی نوشته بودم، نقد حقوقی اگرچه قابل‌توجه است اما من بر نقد او هم خرده‌گیری‌هایی دارم که به خود او هم گفته بودم. ببینید لزوما یک شاعر منتقد نیست، منتقد بایگاه دیگری دارد و مجهز به سلاح‌هایی است که شاعر فاقد آنهاست. به گمان من حافظ برترین شاعر دنیاست اما سواد نقد ندارد. شاملو هم همین‌طور. به شاملو گفتم چه تو نمی‌توانی حافظ تصحیح کنی، تو باید شعر بگویی. حافظ را کسی مثل مفضال معظم محمدرضا شفیعی‌کدکنی باید تصحیح کند. شفیعی‌کدکنی هم می‌تواند یک شعر مانند شاملو بگوید. یعنی شعر شفیعی‌کدکنی، «آبدا، هم وقتی با شاملو زندگی می‌کند، زندگی شاملو را دیت می‌کند و نه شعر شاملو را

❗ یعنی به‌نظر شما جهان بیزرگ در شعر فروغ تحت‌تاثیر ابراهیم گلستان ایجاد شد؟

شعر فروغ از نظر تکنیک و حتی در زمینه عروض و بحور و اوزان بسیار قابل‌توجه است. بزرگ‌ترین ویژگی بزار شعر او این است که می‌خواهد «موجنگی» باشد و نه «موج‌سواره». در حالی‌که شعر کسی مثل سهراب سپهری همان‌طور که قبلا هم گفته‌ام صرفا مونتاژکردن و بالاکس‌کردن تصویرها و در برخی موارد استعاره‌های مکنیه است. به خود سپهری هم گفتم که وقتی «کار ما نیست شناسایی راز گل سرخ» را می‌خوانی، فکر می‌کنی لوبالحسن خرقانی یا لوسعید لوبالخیر این را گفته و حتی خودش هم معنی دقیق و واقعی آن را نمی‌دانست. اما «هشت کتاب» را امروز کادو می‌دهند و بپینید تیراژ آن چقدر است. در حالی‌که ۹۰درصد خوانندگان سپهری اصلا نمی‌دانند او چه گفته. ببینید کار به کجا رسیده! اما شعر فروغ پس از آشنایی با ابراهیم گلستان، شعری کاملا متفاوت می‌شود.

❗ شما این «مهم‌ترین تاثیر ابراهیم گلستان بر فروغ می‌دانید؟

البته نکته‌ای هم هست که ناگزیرم به آن اشاره کنم. افراد اندکی می‌دانند که شعرهای فروغ از «تولدی دیگر» به بعد، توسط گلستان ادیت شده است. مثلا این در شعر «سفر حجمی در خط زمان» و به حجمی خط خشک زمان را ایستن کردن/ حجمی از تصویری آگاه/ که ز میهمانی یک آینه برمی‌گردد/ روشن است. یا اکثر شعرهای موخر فروغ نشان می‌دهد که اینها ادیتدشده توسط ابراهیم گلستان است. گلستان روشنفکر تراز اول است حالا منهای تبختر و تفرعنش، «آیدا» هم وقتی با شاملو زندگی می‌کند، زندگی شاملو را دیت می‌کند و نه شعر شاملو را. البته من اینجا هم خودم را متهم می‌کنم. زندگی شعرهای فروغ را دیت کرده است. اتمام روز در آینه گریه می‌کردم/ بهار پنجره‌ام را به وهم سبز درختان سپرده بود/ وزن نشان از سواد و تضلع می‌دهد. این قولی است که ابراهیم گلستان به شعر داده است. شعر در بحر مضارع است. فروغ که مثلا «المعجم فی معاییر اشعارالعجم» نمی‌خواند و بحر مضارع نمی‌دانست! اخوان ثالث می‌دانست و خوب هم می‌دانست. مثل آقای سپهری که فقط در بحر رمل مسدس و مثمن شعر می‌گفت!

❗ منظورتان از «صید حضور» در شعرهای فروغ، حضور بلاواسطه او در شعرهایش است؟

«صید حضور» یعنی اینکه شاعر خودش را خط بزند. مثل برخی از ایات حافظ. حافظ به لحاظ محتوایی چیزی از خود ندارد و شاید بتوان او را سرق‌الشعرا لقب داد. اما زبان او بی‌بدیل است و دیگر زبانی مثل زبان شعر او نداریم. حافظ به گمان من رتبه‌ی است که روی گل‌های بسیار و عدیده‌ای نشسته و همه را مکیده. باور می‌کنید که تمام حرف‌های او شعرای قبل از اوست و چیزی از خودش ندارد؟ اما ببینید چه بیرون داده شعر و زبانی بی‌بدیل فروغ خودش هم می‌گوید که به‌عنوان یک شاعر از خودش بیرون می‌آید و به خودش نگاه می‌کند. بنابراین ما باید در شعر فروغ به‌دنبال خودش بگردیم و نه شعرش؛ حتی اگر این شعرها توسط گلستان ادیت شده باشند. ببینید «از روزگار رفته حکایت/ گلستان به لحاظ نثر از شاهکارهایی است که باید در دانشگاه تدریس شود. این شعرها است چنین کسی است. اما به هرحال بی‌مایه این شعرها مال فروغ فرخزاد است.

❗ تاثیر فروغ را بر چه شاعرانی می‌توانیم ببینیم؟

شعر فروغ «بارمند» است و نه بارمند. شعرهای مثل این که داریم. ما امروز شعرهای خودستایی بیشتر داریم. اما این شعرها نارسیسیستی و خودفروشی‌اند. یعنی همان چیزی که گلستان مانع می‌شود تا شعرهای فروغ به اینجا برسد که امروز شعر نمی‌گفت، ضرابی این روزها در مطبوعات به سوءبرداشتی مشغول است.

ما «شاعران برنجی» داریم که خوشبختانه فروغ در گونه آنها نماند. مثل اخوان‌ثالث، مشیری و نادرپور، سیمین بهبهانی و امیرهوشنگ ابتهاج (ا. سایه). و... این شاعران هم به شعر کلاسیک پایبند بودند برای آنکه دایما دست بیاورند و هم نظری به شعر نیما و شعر امروز داشتند. در واقع اینها در برزخ ایستاده‌اند. توسط ابراهیم گلستان است. گلستان روشنفکر تراز اول است حالا منهای تبختر و تفرعنش، «آیدا» هم وقتی با شاملو زندگی می‌کند، زندگی شاملو را دیت می‌کند و نه شعر شاملو را البته من اینجا هم خودم را متهم می‌کنم. زندگی شعرهای فروغ را دیت کرده است. اتمام روز در آینه گریه می‌کردم/ بهار پنجره‌ام را به وهم سبز درختان سپرده بود/ وزن نشان از سواد و تضلع می‌دهد. این قولی است که ابراهیم گلستان به شعر داده است. شعر در بحر مضارع است. فروغ که مثلا «المعجم فی معاییر اشعارالعجم» نمی‌خواند و بحر مضارع نمی‌دانست! اخوان‌ثالث می‌دانست و خوب هم می‌دانست. مثل آقای سپهری که فقط در بحر رمل مسدس و مثمن شعر می‌گفت!

❗ منظورتان از «صید حضور» در شعرهای فروغ، حضور بلاواسطه او در شعرهایش است؟

«صید حضور» یعنی اینکه شاعر خودش را خط بزند. مثل برخی از ایات حافظ. حافظ به لحاظ محتوایی چیزی از خود ندارد و شاید بتوان او را سرق‌الشعرا لقب داد. اما زبان او بی‌بدیل است و دیگر زبانی مثل زبان شعر او نداریم. حافظ به گمان من رتبه‌ی است که روی گل‌های بسیار و عدیده‌ای نشسته و همه را مکیده. باور می‌کنید که تمام حرف‌های او شعرای قبل از اوست و چیزی از خودش ندارد؟ اما ببینید چه بیرون داده شعر و زبانی بی‌بدیل فروغ خودش هم می‌گوید که به‌عنوان یک شاعر از خودش بیرون می‌آید و به خودش نگاه می‌کند. بنابراین ما باید در شعر فروغ به‌دنبال خودش بگردیم و نه شعرش؛ حتی اگر این شعرها توسط گلستان ادیت شده باشند. ببینید «از روزگار رفته حکایت/ گلستان به لحاظ نثر از شاهکارهایی است که باید در دانشگاه تدریس شود. این شعرها است چنین کسی است. اما به هرحال بی‌مایه این شعرها مال فروغ فرخزاد است.

❗ شما در شعر فروغ چه شاعرانی می‌توانید ببینید؟

شعر فروغ «بارمند» است و نه بارمند. شعرهای مثل این که داریم. ما امروز شعرهای خودستایی بیشتر داریم. اما این شعرها نارسیسیستی و خودفروشی‌اند. یعنی همان چیزی که گلستان مانع می‌شود تا شعرهای فروغ به اینجا برسد که امروز شعر نمی‌گفت، ضرابی این روزها در مطبوعات به سوءبرداشتی مشغول است.

❗ تاکنون نقدهایی درباره شعرهای فروغ فرخزاد نوشته شده، نظرتان در مورد این نقدها چیست؟

نقد محمد حقوقی در مجموعه شعر زمان ما، تا حدودی نقد قابل ملاحظه‌ای است. البته پیش از آن رضا براهنی درباره شعر فروغ نوشته بود و من هم چیزهایی نوشته بودم، نقد حقوقی اگرچه قابل‌توجه است اما من بر نقد او هم خرده‌گیری‌هایی دارم که به خود او هم گفته بودم. ببینید لزوما یک شاعر منتقد نیست، منتقد بایگاه دیگری دارد و مجهز به سلاح‌هایی است که شاعر فاقد آنهاست. به گمان من حافظ برترین شاعر دنیاست اما سواد نقد ندارد. شاملو هم همین‌طور. به شاملو گفتم چه تو نمی‌توانی حافظ تصحیح کنی، تو باید شعر بگویی. حافظ را کسی مثل مفضال معظم محمدرضا شفیعی‌کدکنی باید تصحیح کند. شفیعی‌کدکنی هم می‌تواند یک شعر مانند شاملو بگوید. یعنی شعر شفیعی‌کدکنی، «آبدا، هم وقتی با شاملو زندگی می‌کند، زندگی شاملو را دیت کند و نه شعر شاملو را

❗ آیا موافقید آگاهی در شعر فروغ تحت‌تاثیر زندگی خود اوست و نه یک فرایش مکتبی که از بیرون به شعرهای او تحمیل شود؟

شعر فروغ اشراقیت سیاسی یا اشراقیت اجتماعی ندارد. یعنی در شعر او شعارهای قاطی سیاسی و اجتماعی نمی‌شود. نبرد بین من او و من شعرایش تن‌بدتن است. نه فرمایشی. فروغ می‌خواست که من شعری را سوراخ می‌کرد. البته کسی و یا «تولدی دیگر» و نه قبل از آن. شعر فروغ قبل از «تولدی دیگر» شعری درجینی است و اصلا قبل بحث نیست. من خیلی جون بودم که با فروغ آشنا شدم و یکی از افسوس‌های زندگی‌ام این است که آشنایی‌ام با او خیلی کوتاه بود. در فاصله سال‌های ۴۱ تا ۴۵. حتی در آن زمان که به مجله «ادبیات» مجله پنج‌ریالی می‌گفت اما ما در مرگش عکس را روی جلد چاپ کردیم.

فروغ بسیار کنجکاو بود. یادم مانده وقتی این بیت فاخر محی‌الدین عربی، «قد صار قلبی قابلاً کل صوره/ فمرعًی لغزان ودیر لرهبان/ را خواندم -فروغ که سواد عربی نداشت- آنقدر کنجکاو شد که فرار شد او را به مرحوم مدرس‌رضوی معرفی کنم یا حتی ببرم نزد استاد خودم مرحوم علامه‌طباطبایی. چیزی که در شناخت ادب ما لازم است دانستن زبان عربی است و کسی که عربی نداند اصلا زبان و ادبیات فارسی را نمی‌داند. به هرحال از استادم علامه‌طباطبایی که سه‌عدر و اهمال نظرش متال‌ذبی است، اجازه خواستم و فروغ حاضر شد حتی به‌طور محجبه پیش ایشان برود.

شعر فروغ از نظر تکنیک و حتی در زمینه عروض و بحور و اوزان بسیار قابل‌توجه است. بزرگ‌ترین ویژگی بزار شعر او این است که می‌خواهد «موجنگی» باشد و نه «موج‌سواره». در حالی‌که شعر کسی مثل سهراب سپهری همان‌طور که قبلا هم گفته‌ام صرفا مونتاژکردن و بالاکس‌کردن تصویرها و در برخی موارد استعاره‌های مکنیه است. به خود سپهری هم گفتم که وقتی «کار ما نیست شناسایی راز گل سرخ» را می‌خوانی، فکر می‌کنی لوبالحسن خرقانی یا لوسعید لوبالخیر این را گفته و حتی خودش هم معنی دقیق و واقعی آن را نمی‌دانست. اما «هشت کتاب» را امروز کادو می‌دهند و بپینید تیراژ آن چقدر است. در حالی‌که ۹۰درصد خوانندگان سپهری اصلا نمی‌دانند او چه گفته. ببینید کار به کجا رسیده! اما شعر فروغ پس از آشنایی با ابراهیم گلستان، شعری کاملا متفاوت می‌شود.

❗ یعنی به‌نظر شما جهان بیزرگ در شعر فروغ تحت‌تاثیر ابراهیم گلستان ایجاد شد؟

شعر فروغ اشراقیت سیاسی یا اشراقیت اجتماعی ندارد. یعنی در شعر او شعارهای قاطی سیاسی و اجتماعی نمی‌شود. نبرد بین من او و من شعرایش تن‌بدتن است. نه فرمایشی. فروغ می‌خواست که من شعری را سوراخ می‌کرد. البته کسی و یا «تولدی دیگر» و نه قبل از آن. شعر فروغ قبل از «تولدی دیگر» شعری درجینی است و اصلا قبل بحث نیست. من خیلی جون بودم که با فروغ آشنا شدم و یکی از افسوس‌های زندگی‌ام این است که آشنایی‌ام با او خیلی کوتاه بود. در فاصله سال‌های ۴۱ تا ۴۵. حتی در آن زمان که به مجله «ادبیات» مجله پنج‌ریالی می‌گفت اما ما در مرگش عکس را روی جلد چاپ کردیم.

فروغ بسیار کنجکاو بود. یادم مانده وقتی این بیت فاخر محی‌الدین عربی، «قد صار قلبی قابلاً کل صوره/ فمرعًی لغزان ودیر لرهبان/ را خواندم -فروغ که سواد عربی نداشت- آنقدر کنجکاو شد که فرار شد او را به مرحوم مدرس‌رضوی معرفی کنم یا حتی ببرم نزد استاد خودم مرحوم علامه‌طباطبایی. چیزی که در شناخت ادب ما لازم است دانستن زبان عربی است و کسی که عربی نداند اصلا زبان و ادبیات فارسی را نمی‌داند. به هرحال از استادم علامه‌طباطبایی که سه‌عدر و اهمال نظرش متال‌ذبی است، اجازه خواستم و فروغ حاضر شد حتی به‌طور محجبه پیش ایشان برود.

شعر فروغ از نظر تکنیک و حتی در زمینه عروض و بحور و اوزان بسیار قابل‌توجه است. بزرگ‌ترین ویژگی بزار شعر او این است که می‌خواهد «موجنگی» باشد و نه «موج‌سواره». در حالی‌که شعر کسی مثل سهراب سپهری همان‌طور که قبلا هم گفته‌ام صرفا مونتاژکردن و بالاکس‌کردن تصویرها و در برخی موارد استعاره‌های مکنیه است. به خود سپهری هم گفتم که وقتی «کار ما نیست شناسایی راز گل سرخ» را می‌خوانی، فکر می‌کنی لوبالحسن خرقانی یا لوسعید لوبالخیر این را گفته و حتی خودش هم معنی دقیق و واقعی آن را نمی‌دانست. اما «هشت کتاب» را امروز کادو می‌دهند و بپینید تیراژ آن چقدر است. در حالی‌که ۹۰درصد خوانندگان سپهری اصلا نمی‌دانند او چه گفته